بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

مقدمه

الحمد لله وحده، والصلاۀ والسلام علی من لا نبی بعده ، وبعد:
السلام علیکم ورحمۀ الله وبرکاته

عنوان این کتابچه « چگونه با شبهات رفتار کنیم؟ » انتخاب شده است . در زمانی هستیم که شبهات در کانالهای ماهواره‌ای ، شبکه های اجتماعی و... پخش هستند . امکان دارد هر شخصی با این شبهات رو در رو شود و هرچند اصل بر این می باشد که وقتی انسان چیزی رو نمی‌داند به علماء مراجعه کند : ﴿ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾، اما قبل از این عمل و همینطور به عنوان یک منهجیت، لازم است قواعدی را بداند

قبلاً محاضراتی با عنوانی مشابه عنوان انتخاب شده، یعنی «کیف نتعامل مع الشبهات»، ولی سعی بنده بر این مورد است که فقط به یک جنبه از قضیه اکتفا نکنم و مسائل مختلف را ان شاء الله بحث کنیم.

در این حلقات از منابع مختلفی استفاده کرده ام، بعضی کتب علمای قدیم بوده که در مسائل جزئی از آنها استفاده کردم و نمیشود از آنها بی‌نیاز بود . از دو کتاب شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله (المنهاج و الجواب الصحیح) همانند همیشه استفاده زیادی برده ام ، همینطور در کلیت بحث از مطالب علماء و طلاب علم مشهور معاصر استفاده کرده ام:

۱- شیخ / خالد بن عثمان السبت
۲- شیخ / عبد الکریم الخضیر
۳- استاد / احمد السید
۴- دکتر / محمد السعیدی
و...

اگرچه چارچوب بحث و کلیت مسائل ، و همینطور سرفصلها از دیگران گرفته شده ، اما خیلی از بسطها و مثالها و شرح مسائل از شخصی بوده است . اگر چیزی را نقل کرده ام یا عیناً از مطلب کسی استفاده کرده ام ، به مصدرش ارجاع داده شده است .

فصل اول

معنای شبهه

فیروزآبادی رحمه الله در القاموس المحیط (۱۲۴۷/۱) فرموده اند: «والشُّبْهَةُ: الالتباس.»

التباس مصدر است ، وقتی میگویند التبس علیه الأمر، یعنی: امر بر او مشکل و مختلط شد، غیر واضح شد، و جمع شبهه شُبُهات و شُبَه میشود .

معنای شبهه پیش فقهاء، معنای مشهوریست . مثلاً امام جرجانی رحمه الله در التعریفات (ص/۱۲۴) فرمودند: «الشبهة: هو ما لم یتیقن کونه حراما أو حلالا.»، یعنی: شبهه آن چیزی است که حرام یا حلال‌بودنش مشخص نشده است.

این معنا در حدیث آمده که : «إن الحلال بین وإن الحرام بین وبینهما أمور مشتبهات لا یعلمهن کثیر من الناس، فمن اتقی الشبهات فقد استبرأ لدینه وعرضه.» (متفق علیه)

یعنی: حلال و حرام مشخص هستند، اما بین حلال و حرام اموری مشتبه هستند که خیلی از مردم آن را نمی‌دانند، پس هرکس از شبهات بپرهیزد، دین و آبرویش را حفظ کرده است!

امام ابن القیم رحمه الله فرمودند:

«وإنما سمیت الشبهة شبهة لاشتباه الحق بالباطل فیها فانها تلبس ثوب الحق علی جسم الباطل.»

مفتاح دار السعادة، الناشر: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۱۴۰

یعنی : شبهه ، شبهه نامیده شد بخاطر اینکه حق به باطل مشتبه می‌شود، یعنی به عبارت دیگر لباس حق را بر جسم باطل می‌پوشاند!

کلام ابن قیم رحمه الله ناظر به اینامر است که غالب شبهات در الفاظ با ظاهری زیبا مطرح می‌شوندمثل « حقوق بشرا! » ، یا ظاهراً حق هستند و استدلال درستی دارند ، درحالیکه پر از مغالطه هستند. شبهه نزد افرادی که تهی از علم هستند و به موضوع احاطه ندارند، شبیه به حق میشود!

پس اساس تأثیرگرفتن از شبهه، بخاطر نداشتن علم و احاطه در اون موضوع است .

تاریخ طرح مغالطات و شبهات

مغالطه و طرح مسائل باطل قدمت خیلی زیادی دارد. مثلاً در قرآن کریم آمده که شیطان دلیل سجده نکردنش را بدین شکل عنوان کرده است : ﴿ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴾ [الأعراف: ۱۲]

یعنی: من از او (آدم علیه السلام) برترم، چون من را از آتش ولی او را از خاک خلق کردی!

چنین استدلالی باطل می باشد ، زیرا روشن است که که خلق‌شدن از آتش دلالتی بر برتری ندارد و حتی آتش بر خاک برتری ندارد ، بلکه خاک بر آتش برتری دارد که بعضی از اهل علم برتریهای خاک بر آتش را ذکر کرده اند. بطور خلاصه در اینجا ابلیس مغالطه کرده است!

مثال دوم:

فرعون بود که به مردمش گفت: ﴿ وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴾ [زخرف: ۵۱]

یعنی: فرعون در میان قوم خود ندا داد که ای قوم! مگر حکومت مصر و این رادها که زیر من رااانند از آن من نیست؟! مگر نمی‌بینید؟!

پس فرعون به پادشاهی و قدرت خود و همینطور ضعف موسی علیه السلام و فقرش استدلال بر حقانیت خودش کرد! ولی مگر معیار حقانیت ، ثروت یا قدرت است که به آن استدلال کرد؟! به این مغالطه «برتری ثروت» میگویند که در اینجا فرعون شقی مرتکبش شده است .

همینطور احتجاج به قدر! مثلاً در آیه‌ی ۱۴۸ از سوره‌ی انعام آمده که مشرکین قریش اینطور برهان! می‌آوردند که اگر خدا نمی‌خواست، ما شرک نمی‌ورزیدیم!

احتجاج به قدر هم یک سفسطه هست و معلوم است که انسان نمی‌تواند در معصیت و کفر خود به قدر احتجاج کند! اینها شبهاتی هستند که اگر کسی در قرآن و سیره استقراء داشته باشد ، مثالهای خیلی خیلی زیادی ذکر می‌کند که چطور اهل باطل برای فریب دیگران یا توجیه کار خودشان ، مغالطه می‌کردند و یا شبهه می‌ساختند!

تاریخچه سوفسطائیهارا هم اگر بخوانیم، می‌بینیم که اینان قصد در مغالطه و به غلط انداختن ذهن داشتند! یکی از حکایاتی که از آنها نقل شده (فرهنگ فلسفه، ج ۵، ص ۱۹۱) بدین شکل است :

+ من تو نیستم ، آیا چنین نیست؟

- بلی بلی ، تو غیر منی و من غیر تو هستم.

+ و من انسان هستم؟

- البته ، تو انسان هستی!

+ پس تو حیوانی!

یعنی این سوفسطائی گفت چون تو اعتراف داری که غیر از من هستی و اعتراف داری که من انسانم، پس تو حیوانی! سقراط و دیگران بعداً سعی کردند این سوفسطائی‌گریهارا به وسیله یک علم جمع کنند، اما بهرحال مغالطات تا زمان ما ادامه دارد و مردم همیشه عمداً یا سهواً در حال مغالطه هستند!

پس شبهات و مغالطات همیشه بین مردم بوده، و کفار هم در مقابل پیامبر صلی الله علیه وسلم طرح شبهه می‌کردند و وجود شبهات چیز جدیدی نیست ، و الله متعال در عهد مکی شبهات مشرکین قریش را با برهان رد می‌کرد و در عهد مدنی مناقشه با اهل کتاب را هم میشود در قرآن دید.

اقسام مردم در اطراف شبهات

مردم در این زمینه چهار قسم هستند:

۱- اصحاب طرح شبهات

۲- منتشرکنندگان شبهات

۳- عوام مسلمانان

۴- اهل علم و علماء

۱- گروه اول ، شبهات را می‌نویسند و منتشر می‌کنند . این دسته عناد محض دارند و اینطور نیست که در باطلشان شک کنند ، بلکه جزم دارند و همینطور که به دیگران برای جزم‌اندیشی ایراد می‌گیرند ، خودشان مطلقاً جزم‌اندیش هستند!

۲- گروه دوم کسانی هستند که یا فریب‌خورده هستند و باید این مسائل را برایشان حل کرد ، یا این‌که مثل دسته‌ی اول صاحب عناد هستند ولی بخاطر اینکه مطلقاً چیزی نمی‌دانند و قادر به طرح شبهات یا کپی از سایتهای نصاری و... نیستند، مطالب دسته اول را نشر میدهند.

۳- گروه سوم مسلمانانی هستند که طلبه یا متخصص نیستند و ممکن است این شبهات به آنها القا بشود و یا از آنها پرسیده بشود ، و هدف شبهات هم در اصل همین گروه و در مرحله‌ی دوم ، گروه دوم است .

۴- دسته‌ی چهارم هم طلاب علم و متخصصین هستند که مرجع مسلمانان در رد شبهات می باشند . بحمد الله در دنیای عرب متخصصین خیلی بزرگی داریم ، اما در دنیای فارسی وضعیت زیاد خوب نیست، هرچند که با تعداد و امکانات کمتر هم خیلی خوب مقابله کردند، الله متعال به آنها جزای خیر بدهد.

پس در رد شبهات هر طائفه‌ای، از ملحدین تا منکرین سنت و اهل بدعت، واقعاً قرار نیست ما نوآوری کنیم (هرچند نوآوری هم جای خودش را دارد)، بلکه در مرحله‌ی اول ما از علوم علمای سابق استفاده می‌کنیم، وکم ترک الأول للآخر!

هدف ما هم در این برنامه ، دسته‌ی سوم هستند و ان شاء الله می‌خواهیم قواعدی را مطرح کنیم که در مواجهه با شبهات ، با وجود اینکه با آن اشخاص مناظره هم نکنند ، شبهه برای خودشان مشکلی ایجاد نکند و با قوه‌ی یقین شبهات را در ذهنشان ذوب کنند ، و همینطور برای محققین راههایی ذکر می‌کنیم که بتوانند سریع‌تر مسیر را طی کنند و به جای اینکه مثلاً چهل کتاب را بخوانند و بعد چند سال به جایی نرسند ، چند کتاب را مطالعه کنند و راه بیشتری را هم طی کنند ، پس این برنامه منهج طلب علم را هم در خودش دارد که ان شاء الله در جلسات آینده بدان میپردازیم.

هدف مخالفین از طرح شبهات

الله متعال فرموده : ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ [البقرة: ١٢٠]
یعنی: یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، مگر دین آنها را تبعیت کنی!

هدف کسانی که طرح شبهه می‌کنند این است که مسلمانان را از دین حق خارج نمایند و اینجا یک فرقی بین مثلاً نصاری با ملحدین وجود دارد ، ملحدین به ترک اسلام ما راضی هستند و برای آنها تفاوتی ندارد که ایتئیست باشیم یا اینکه در وجود خدا شک کنیم! بر خلاف نصاری که دوست دارند به دین آنها وارد بشویم و هدف محکم‌تری دارند!

اگر دقت کنید، اکثر شبهات آنها در طعن به قرآن و پیامبر صلی الله علیه وسلم است و روی این دو اصل تمرکز کرده اند و بحمد الله هرگز موفق نشده اند و نخواهند شد، و اخیراً به دلیل تقلیدی که از دیگران دارند، شبهاتشان بیشتر حول مسائل فقهی و... رفته ، و معلوم است که این بمعنای شکست و ناتوانی در محاولات و تلاشهای قبلی بوده، برای همین به کارهایی مشغول شدند که هیچ کسی را از اسلام خارج نمی‌کند ، چون حتی اگر در عالمی از علمای اسلام طعن زدند، نهایت امر این است که که اشتباه کرده باشد و اشتباه یک عالم دینی، باعث نمیشود که کسی دینش را ترک کند!

فصل دوم

استاد أحمد السید درکتابی به اسم «سابغات» ، در مقدمه‌ی مبحث شبهه مطرح کرده اند که در این فصل و فصول بعد به کرات از مقدمه‌ی این کتاب استفاده می‌کنیم . عواملی که موجب تأثیرگذاشتن شبهات در نفوس می‌شوند:

۱- عوامل مؤثر داخلی
۲- عوامل مؤثر خارجی
۳- نقص در طریقه‌ی دعوت

عوامل مؤثر خارجی

ایشان چهار مثال برای نوع دوم (عوامل خارجی) آورده اند:

۱- شبکات اجتماعی: شکی نیست که شبکات اجتماعی امرازه تأثیر زیادی در زندگی مردم دارند و حتی افرادی که فاقد سواد هستند هم از این شبکهها استفاده می‌کنند. از طرفی گراهها (Groups) یا کانالها (Channels) و صفحاتی (Pages) هستند که در مورد اول، هرکسی می‌تواند مطلب قرار دهد , در مورد دوم و سومی (اولی در تلگرام و دومی معادلش در فیسبوک) مدیران مطلب نشر میدهند ، و افراد بنا بر دلائل مختلفی می‌توانند به این گراهها یا صفحات اضافه بشوند و در معرض مطالب قرار بگیرند.

همچنین در این شبکه های اجتماعی اکثر افراد علم یا منهجیت صحیحی ندارند تا قادر به تحلیل شبهات یا تأثیرنگرفتن از آنها بشوند، و این مشکل رر جدی می‌کند . در طرف مقابل کسانی که این شبهات را نشر میدهند برای نشرش نیاز به علم ندارند!

مسئله‌ی بعدی این است که در فضای واقعی افراد خودشان هستند و حتی اگر زیاد تظاهر به چیزی که نیستند بکنند ، بعد مدتی رسوا میشوند؛ ولی در فضای مجازی تارک‌الصلاۀ می‌تواند داعی بشود ، کسی که دانشگاه نرفته

میشود فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف! برای همین در دنیای واقعی این افراد اصلاً مخاطبی نمی‌توانند داشته باشند ، ولی در فضای مجازی از اینترنت و منابع دیگری استفاده میکنند و مطالبی نشر میدهند.

۲- فیلمها : در فرهنگ ایرانی ، خیلی مطالب قبیح بوده که امروزه در فیلمهای غیر ایرانی آن مسائل تبلیغ میشود و این به مرور زمان موجب حساسیت‌زدایی میشود و انسان بعد از مدتی دیگر نسبت به صحنه‌ی معاشقه‌ی دو شخص یا مثل این مسائل حس انزجار یا خجالتی ندارد ، و این خودش راه را برای بی‌قید و بندی باز می‌کند ! یادتان باشد که عدم تقید به دین دو سبب دارد : شهوات و شبهات! پس به گفته‌ی آقای أحمد السید این فیلمها که در خودشان خیر و شر دارند و از فرهنگ بیگانه آمده اند ، بدون تمییز بین این دو (خیر و شر) به جوامع ما انتقال پیدا می‌کنند!

جالب است که حدود ۲ سال پیش، ریچارد داوکینز (ملحد مشهور) گفته بود که باید ایران و کشورهای اسلامی را با فیلمهای غیر اخلاقی بمباران کنیم!

www.independent.co.uk/news/people/news/richard-dawkins-wants-to-lovebomb-iran-with-erotica-۱۰۰۱۵۴۸۸.html

چون اینها متوجه تأثیر این مسائل بر تخریب جوامع هستند و می‌خواهند در زمین فساد را گسترش بدهند ، و الحاد هم جلویشان را نمی‌گیرد!

۳- مطالعه‌ی فرهنگهای غربی و تماس مستقیم

استاد احمد السید به این موضوع اشاره کرده که بعضی از جوانان مسلمان چون از اساتید غیر مسلمان که افکار الحادی را منتشر می‌کنند کسب علم می‌کنند و چون این جوانان از قبل سطح ایمان بالایی ندارند، می‌توانند متأثر به شبهات بشوند.

در اینجا یک نگاه تاریخی به مسئله داشته باشیم و بدانیم که این اتفاق دو بار در تاریخ اسلام اتفاق افتاده:

اول- در حوالی زمان مأمون که کتب فلاسفه و ملاحده ترجمه شدند و اقوالشون منتشر شد، و هرکسی به نوعی این افکار را ابطال می‌کرد، بعضیها علم صحیحی برای رد این اقوال به کار نمی‌بردند یا گاهاً تحت تأثیرش قرار می‌گرفتند ، همانطور که ابن تیمیه رحمه الله فرموده:

«لازمشان شد که اصول اقوال آنها که به آن احتجاج کرده بودند را برای رهایی از نقص و فساد گردآورند (یعنی از جوانب بگیرنش)، پس در انواع ردِ معانی اخبار الهی و تکذیب احادیث نبوی گرفتار شدند!»

درء التعارض بين العقل والنقل، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ج ۷، ص ۱۰۶

اینها هر کدوم به یک گمراهی دچار شدند!

بعضی رؤیت الله را منکر شدند، بعضی صفات را تعطیل کردند، و الی آخر!

دوم- در زمان ما، افرادی فریفته‌ی غرب شدند، مطالبی که آنها آوردند را قیم و مسلم قرار دادند و بعدش اسلام را با این مطالب سنجیدند، نه اسلام را صراحتاً ترک کردند و نه بدان مقید شدند ، بلکه به اصطلاح روشنفکر شدند و در چیزی بدتر از آنی که اهل بدعت در قدیم گرفتارش شدند، گرفتار شدند و حداقل معتزله و اینها حرام و حلالی

می‌فهمیدند، درحالیکه بعضی از این به اصطلاح روشنفکران حتی رابطه‌ی جنسی با همجنس را هم خلافِ اسلام ندانستند!!!!

قبلاً از آرش نراقی آوردیم که گفته:
«نص صریحی در قرآن وجود ندارد و آنچه در قرآن نهی شده عمل زشت قوم لوط است، و قرائن قرآنی و رای نشان می دهد که آن عمل چیزی از جنس یک رفتار صرفاً جنسی توأم با خشونت و عدم رعایت حق انتخاب و اختیار شریک جنسی بوده است.»
رادیو فردا، پاسخ آرش نراقی به پرسشها درباره‌ی حقوق اقلیتهای جنسی، ۲۴ شهریور ۸۹

۴- انتشار شهوات حرام
آقای احمد السید اینطور گفته اند: شهوات زمان معاصر، متسلسل و زنجیروار است و اول آن به آخرش دعوت می‌کند! فکر جوانان را به خود مشغول می‌کند و کاری می‌کند که آنها تکالیف شرعی را سخت بپندارند و سپس به دنبال قطع قید و بندهایی باشد که آنها را از بهره‌مند شدن از این شهوات منع می‌کند! وقتی گناهان زیاد شود و انسان توبه نکند، بصیرت نسبت به حق را از قلب خواهد گرفت!

عوامل مؤثر داخلی

۱- ضعف یقین: استاد أحمد السید این مورد را از مهم‌ترین عوامل ذکر کرده اند!
انسانی که به دینش یقین پیدا کرد، با هر شبههای ایمانش متزلزل نمیشود، و در صحت دینش و بطلان اعتقادات دیگر شک نمی‌کند.
این مورد ان شاء الله بعداً بدان میپردازیم.

۲- مشکلات شخصی: أحمد السید گفته است : " این مسئله مختص به عصر جدید نیست، بلکه از قدیم این یک عامل بوده : ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴾ [الحج: ١١]"

یعنی: بعضی از مردم هم، خدا را در حاشیه و کناره می‌پرستند (و دارای عقیده سستی هستند و ایمانشان بر پایه مصالحشان استوار است، و لذا) اگر خیر و خوبی بدیشان برسد، به سبب آن شاد و آسوده خاطر و استوار و ماندگار می‌شوند، و اگر بلا و مصیبتی بدیشان برسد (به سوی کفر برمی‌گردند و) عقب گرد می‌کنند. بدین ترتیب هم دنیا و هم آخرت را از دست می‌دهند، و مسلما این زیان روشن و آشکاری است.
بسیاری از ملحدین هستند که به سبب مشکلات اقتصادی و بیکاری، از دست دادن عزیزان و... اسلام را ترک کرده اند ، و حقیقتاً این دلیل نمیشود!

۳- ضعف جانب تعبد و اعمال قلبی

"کم است که مسلمانی را بیابی که به قلبش از ناحیه ایمان اعتنا کرده باشد و بر خدا توکل کرده و او را دوست بدارد، و برای رهایی از غل و حسادت و تکبر تلاش کرده باشد، مگر اینکه لذت ایمان را می‌چشد و هیچ چیز را با آن عوض نخواهد کرد!"

۴- ضعف در تحقیق و معرفت

احمد السید گفته است که پیشگیری از خیلی از شبهات "جز به مقدار تفکر ناقد و تدقیق علمی احتیاج ندارد"، و این حقه چون خیلی وقتها بعضی از برادران از من سؤالاتی می‌پرسند که میگویم: این اصلاً شبهه نیست! شاید باورشان نشود ولی اکثر شبهات ملحدین اصلاً وجه استدلالی ندارد و اگر چند بار پیاپی به شبهه‌کننده بگوییم "خب"، دیگه حرفی برای گفتن ندارد!

مثلاً میگویند که فلان صحابی، فلان کار را کرده! بعد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آن کار نه پیش ما و نه پیش ملحدین قبیح نیست، خب این دیگه با کمی فکر کردن مشخص میشود و انسانی که کمی تفکر ناقد داشته باشد، اصلاً درگیر این شبهات نمیشود!

این مورد هم بعداً به طور تفصیلی ان شاء الله بررسی خواهد شد.

۵- ضعف علم شرعی

همانطور که در فصل قبلی گفتیم، اثر یک شبهه بخاطر عدم احاطه نسبی به آنن موضوع می باشد و اگر کسی علم به آنن موضوع داشته باشد، دیگر آن مسئله برایش شبهه محسوب نمیشود چون می‌داند که حقیقتاً باطل است.

مثلاً به حدیثی رجوع میکند که ضعیف است ، کسی که علم به ضعفش داشته باشد ، دیگر شبهه برای وی اثری ندارد! یا به حدیثی استناد میکند که درست ترجمه نشده، کسی که علم به ترجمه صحیح‌آن حدیث داشته باشد برای وی شبهه نمیشود! قول شاذی نقل شده که سایر علماء همگی خلاف آن را گفتند، ملحد هم به چنین قولی استدلال کرده، کسی که اقوال را بشناسد برایش شبهه نمیشود.

و...

۶- فراغ وقتی و بیکاری!

من «فراغ وقتی» که توی کتاب آمده بود را «بیکاری»! ترجمه کردم که بنظرم ترجمه‌ای بهتر از این برایش نمیشود داشت! افرادی به دلیل بیکاری! مبتلا به وسواس می‌شوند و حتی گاهی فکر خودکشی به سرشان می‌زند، چه برسد به شبهات؟!

آقای جلال اکرمی‌نیا، مقاله‌ای نوشتند به اسم « اثرات بیکاری بر بروز آسیب های اجتماعی خانواده » و آقای میثم قاسم‌زاده در مقاله‌ای در همین رابطه نوشته اند:

"افرادی که در بیکاری مزمن به‌سر می‌برند، ذهنیتِ آنها شدیدا به سوءظن و بدبینی آغشته گردیده و به عنوان «پیراان مکتب بدگمانی» به رشد و گسترش فزاینده این احساس و بدبین نمودن مردم به نظامات اجتماعی و عدل

و انصاف دائما دامن می‌زنند. کم‌رنگ شدن ارزشهای اخلاقی که در خودباختگی افراد بیکار؛ ابزاری کارساز به‌شمار می‌راد، در هدایت و رهبری این گراه برای قبول مسئولیت و اعتماد به نفس، نقش خرابکارانه‌ای ایفا می‌کند."
https://goo.gl/F۴NgTo

استاد احمد السید میگوید که به یکی از این افراد "توصیه کردم که به کارهای علمی و معرفتی مشغول شود و وقتش را با آنها پر کند!"

این توصیه، توصیه‌ی خیلی خوبی است و گفته شده «اگر نفس انسان به چیزی مشغول نشود، انسان را به چیزی مشغول می‌کند!»

پس وقت را باید با کارهایی مثل مطالعه و ورزش پر کرد تا نتایج مفیدش به جسم و روان برگشت داده شود و همینطور از وسواس جلوگیری کند.

فصل سوم

در فصل قبل عوامل مؤثر در انتشار شبهات و اثرات آنها بررسی شد ، در این فصل باذن الرحمن از قواعد جلوگیری از وراد شبهات و تأثیرپذیری از آنها صحبت می‌کنیم و قواعدی که مثل «درمان» در مقابل «پیشگیری» هستند را به فصل بعدی موکول می‌کنیم.

قاعده اول : تقویت یقین به اصول اسلام

مسلماً کسی که ایمان قوی داشته باشد ، در مقابل شبهات ایمانش متزلزل نمیشود و همیشه ایمان ضعیف است که مورد تزلزل قرار می‌گیرد! استاد احمد السید مواردی در این راستا ذکر کرده:

۱- احیای عبادتِ تفکر در آیات کَونی الهی!

وقتی انسانها در انفس و آفاق تفکر و دقت کنند، به قدرت خالق این هستی پی می‌برند! آقای احمد السید گفتند: "بسیاری از فیلمهای مستند مربوط به هستی، انسان، حیوانات و دریا انسان را به تفکر در آیات الهی جلب می‌کندا" و به آیه ۵۳ سوره‌ی فصلت استدلال کردند.

۲- احیای عبادت تفکر در آیات شرعی الهی!

مثل حرف زدن از معاد و جزاء و... و دنبال کردن این نوع مطالب مهم.

کتاب در این مورد بحمد الله زیاد است ، از جمله آنها « الجنة والنار *» شیخ عمر بن سلیمان الأشقر رحمه الله هستش که به فارسی هم ترجمه شده:

https://goo.gl/fnmyg۵

در عنوان کتاب ، بخاطر برتری بهشت بر جهنم که امر ظاهر و مشخصی است ، بهشت را مقدم کردند.
در چینش کتاب ، بخاطر تقدیم « ترهیب » بر « ترغیب »، اول جهنم و بعد بهشت را آوردند.
این نکته نشان از نکته سنج بودن و دقیق بودن مؤلف دارد و مثل این موارد را خیلی کم دیده ایم!

۳- عنایت به کتبی که به بیان صحت اسلام پرداخته‌اند.

استاد احمد السید به کتبی که متقدمین در اعجاز قرآن نوشتند مثل کتاب باقلانی رحمه الله اشاره کردند، و از معاصرین هم چند کتاب اسم بردند:

- النبأ العظيم، محمد عبد الله دراز
- براهين وأدلة إيمانية، عبد الرحمن حسن حبنكة ميدانی رحمه الله
- نبوة محمد من الشک إلی اليقين، فاضل سامرائی
- الأدلة العقلية النقلية علی أصول الاعتقاد، سعود العريفی
- كامل الصورة

۴- سخن‌گفتن از الله متعال، صفاتش، وحدانیتش و عظمتش

وقتی ما صفات الله متعال و عظمتش را شناختیم، خیلی از شبهات را بی‌اثر کردیم.
مثلاً شبهه‌ای در مسئله قدرت مطرح شد، این متشابهه و به محکم (نصوص یقینی) ارجاع می‌دهیم و همینطور در مسئله عدل الهی و...
جدای از اینها، شناختن درست الله متعال، باعث تقویت ما در عبادات و یقین ما میشود.

۵- اهتمام به عبادات قلبی در دعوت و علم و عمل

از بعضی سلف نقل کردند که فرمودند: «اگر پادشاهان و شاهزادگان نعمتی که ما (مؤمنان و عابدان) در آن هستیم را می‌شناختند، با شمشیر برای گرفتن آن با ما می‌جنگیدند!»
بعد آقای احمد السید گفتند : "قطعاً بسیاری از شبهات از ضعف ایمان و نچشیدن طعم شیرین آن نشأت گرفته‌اند!"
پس انسانی که شیرینی ایمان را چشیده باشد ، هیچ وقت اسلام را برای الحاد یا ادیان دیگر ترک نمی‌کند!

* حس می‌کنم که شیخ اشقر رحمه الله از ترکیب « الجنة » و « النار » خیلی خوب یکی در عنوان و یکی در چینش موضوعات استفاده کردند.

اگر از ملحدین حاضر در فضای مجازی آمار گرفته شود ، مطمئن باشید ۹۰٪ در خوشبینانه‌ترین حالات هیچوقت یک عابد نبودند و منظورشان از اینکه " ما مسلمان بودیم! "، انتساب به اسلام است ، نه انقیاد و ایمانی که بشود به آن افتخار کرد!

می‌توانید به برنامه‌ی «مغالطه‌ی من خودم مسلمان هستم/ بودم» مراجعه کنید، در آنجا توضیحاتی در این مورد داده ام.

۶- مطالعه‌ی داستان مسلمان‌شدگان!

" غربیهایی که با وجود آن همه تبلیغات سیاه علیه اسلام، با قناعت و رضایت و برتربینی اسلام، در آن داخل شده‌اند! "

آقای احمد السید به سلسله برنامه‌های «بالقرآن اهتدیت» توصیه کردند که بنده لینکش را قرار می‌دم:

https://www.nquran.com/ar/index.php?group=eh

و کتابی به اسم «از آهنگ پاپ تا آهنگ ناب» هم هست که فارسیه:

https://islamhouse.com/fa/books/۴۰۸۲۴۶/

قاعده دوم : پیدایش عقل ناقد

"عقل ناقد، عقلی جستجوگر است که ادعای بدون دلیل یا فاسد را نمی‌پذیرد و مغالطات منطقی بر آن اثر نمی‌کند!"

در تلگرام و شبکههای اجتماعی خیلی شبهات هستند که یا دلیلی ندارند، یا اصلاً ایرادی نیستند و کسی که عقل ناقد داشته باشد ، این موضوع را سریع متوجه میشود.

مثلاً: اسلام به زنها ظلم کرده است! خیلی‌ها هستند که شاید با شنیدن همین جمله شبهه‌زده بشوند! درحالیکه عقل ناقد می‌گوید دلیل این ادعا کجاست؟! مگر مجرد یک شعار دلیل میشود من دینم را ترک کنم؟!

قاعده سوم : تأصیل شرعی

"منظور از تأصیل شرعی، خواندن اصول فنون شرعی (عقیده، فقه، اصول فقه، مصطلح، لغت و علوم قرآن) است."

منظور ایشان از اصول این علوم، مقدمات می باشد.

یعنی مثلاً در مسئله علوم حدیث، ما مقدمات این علم را بدانیم، می‌توانیم از ورود خیلی شبهات جلوگیری کنیم!

همینطور علم عقیده، باید عقیده‌ی اسلام را بشناسیم تا وقتی کسی چیزی گفت که از عقیده‌ی اسلام نیست، مورد شبهه قرار نگیریم و همینطور اصولی داشته باشیم برای عقایدمان که اگر چیزی با آن مخالف بود، متوجه بشویم. این " تأصیل شرعی" با این تفاصیل برای عموم جوانان هست ، اما طلاب علم و محققین ، آنها باید در هر کدام از این علوم حداقل چند کتاب بخوانند ، چون آنها صرفاً دنبال جلوگیری از ورود شبهات نیستند، بلکه می‌خواهند بر خیلی از شبهات که بحث در مورد آنها تخصصی میشود جواب و ردیه بنویسند و این نیازمند علم است.

قاعده چهارم : مشخص‌کردن مصادر معرفت

یک مبحث فلسفی به اسم «نظریه معرفت» وجود دارد که درباره‌ی چند مطلب بحث می‌کند :

۱- طبیعت معرفت

۲- اصل و ارزش معرفت

۳- وسائل معرفت

۴- حدود معرفت

طبیعت معرفت درباره ارتباط انسان با عالم خارجی بحث می‌کند که چه ارتباطی دارند؟ نظریه هایی هست که ربطی به موضوع ما ندارد و بدان نمیپردازیم ، و اصل حرف ما اینجا رای سومی و چهارمی می باشد!

مصادر و وسائل معرفت چه مواردی هستند؟ یعنی ما جهان اطراف خودمان را با چه خصوصیت هایی می‌شناسیم؟

عقل - حس - خبر

حال هر کدام از این سه ، محدوده‌ای دارند. مورد اول عقل و مشخص است که محدوده‌ی مشخصی دارد . عقل به خیلی موارد نمی‌تواند برسد . وقتی می‌گوییم عقل بشری ضعیف و قاصر است ، ارزش عقل را پایین نیاورده ایم ، بلکه آنرا سر جای خود گذاشته ایم. خیلی از موارد مسئله عقلی نیست ، مثل مسائل تاریخی! پس همیشه مرجع ما عقل نیست، گاهی موردی عقل به آن دسترسی ندارد و گاهی چیزی مورد دسترسی حس نیست ، و این را وقتی متوجه شدیم ، بطلان خیلی از شبهات برایمان معلوم میشود.

خیلی وقتها کسی در یک مسئله که نقلی صرف است ، میگوید: با عقل جواب می دهم!

می‌گوییم : این از مسائل عقلی نیست که عقل در آن راه داشته باشد ، مسئله نقلی ست و راه اطلاع از آن خبر میباشد ! ولی کسی که این مسائل را نداند، با خودش میگوید: این انسان چقدر عاقل است!! ببینیدش چپ و راست میگوید عقل!!

مورد دوم حس می باشد که محدود است و حس نمی‌تواند به خیلی موارد دسترسی داشته باشد!

علوم تجربی هم بر پایه حس هستند، در نتیجه نمیشود علوم تجربی را در حوزه‌های دیگر داخل کرد و وقتی این را فهمیدیم ، مسائل زیادی برایمان روشن میشود و تحت تأثیر شبهات سست و سخیف قرار نمی‌گیریم!

قاعده پنجم : عدم دنباله روی از شبهات در صورت عدم تخصص

انسان وقتی مارگیر نیست، نباید به خیال خودش برای شکار مار! به میدان بزند ، و همینطور وقتی علم لازم را ندارد ، نباید وقتش را با شبهات دشمنان اسلام تلف کند و به جای آن باید به مطالعه بپردازد و اول بنیه‌ی علمی لازم را کسب کند.

بنده در کانالهای ملحدین مگر چند مورد آن هم برای ضرورت عضو نشده ام، چون:

اولاً خیلی از مطالب توهین صریح به مقدسات اسلامی می باشد و مسلمان نباید حساسیت خودش در این موارد را با دیدن این توهین‌ها از بین ببرد .

ثانیاً به دلیل نداشتن علم، شبهات روی فرد اثر می گذارد.
ثالثاً وقت خودش را با چیزهایی که هیچ منفعت دینی و دنیوی ندارد، تلف می‌کند!

قاعده ششم : مطالعه‌ی کتب رد شبهات

احمد السید سه شرط گذاشته است:

" اول اینکه شبهات معاصر و منتشر باشد."

یعنی وقتی شبهاتی اصلا در دوران ما وارد نشده باشد و کسی مطرحشان نکند ، نیازی به مطالعه کتاب نیست!
پس کتبی را می‌خوانیم که شبهات جدید و معاصر زمان خودمان را مطرح کردند، نه هر کتابی!

"از کتبی باشد که شبهه را مختصر و جواب را مفصل می‌آورد."

بعضی از کتب هستند که برای متخصصین نوشته شدند و هدف در آنجا بیشتر اطلاع از افکار و تاریخ این مخالفین می باشد نه جواب تفصیلی به آنها ، واین کتب برای متخصصین رد شبهات هستند و افراد مبتدی نیازی به این کتب ندارند.
پس کتاب باید شبهه را مختصر بیان کند بدون نیاز به ذکر مصدر شبهه، معرفی تاریخی، معرفی قائلین به فکر و...، و بعد جواب مفصل به شبهه را بدهد.

"جواب محکم باشد، و این از طریق متخصصین فهمیده می‌شود."

کتبی که ضعیف هستند، توسط اهل علم نوشته نشدند و... ارزش خوندن خصوصاً در مرحله‌ی مقدماتی را ندارند. برای همین اگر از شخصی متخصص بپرسیم که چه کتبی خوب است، مسیر را کوتاه‌تر کرده ایم و زمان را صرف مطالب مهم‌تری می‌کنیم.

کتابهایی که به زبان فارسی هستند:
۱- همزیستی / رد شبهات ملحدین
۲- اسلام و نابسامانیهای روشنفکران / محمد قطب رحمه الله
۳- رسالت جاوید / محمد بن عمر الکردی
۴- خیانت در گزارش تاریخ، حقارت سلمان رشدی، دین‌ستیزی نافرجام / مصطفی طباطبایی (البته مؤلف این مورد اهل سنت نیست، ولی هر سه کتابش مفید هستند و اگر موردی ملاحظه کردید که موجب سؤال یا شک شما شد، می‌توانید از علماء و اهل تحقیق سؤال بپرسید تا مطلع شوید که موافق عقیده‌ی اهل سنت است یا خیر.)
۵- الحاد نوین ، باتلاق رنگین / مراد یوسفی
و...
معرفی این کتب بخاطر فارسی‌بودن شان است ، به زبان عربی که بحمد الله دریایی از کتب وجود دارد.

قاعده هفتم : هرم آرمان‌ها باید بر حسب مراد الهی باشد!

احمد السید در این قاعده از " خدامحوری " و " بشرمحوری " حرف زده است و اینکه اگر ما "بشرمحور" شده ایم، طبیعتاً وقتی شهوات انسانی و موارد مثل آنرا در تعارض با احکام دینی دید، آنها را مقدم می‌کند!

"از اینجا می‌دانیم که بسیاری از اشکالات بر علیه بعضی از احکام اسلامی مثل جزیه و عقوبت مرتد بخاطر اختلال در این هرم است."

پس الله متعال را باید در رأس هرم قرار داد و اینجاست که خیلی شبهات حل میشود!

مثلاً :

چرا الله متعال مخلوقش را بخاطر گناهی که انجام داده عذاب می‌دهد ؟! اولین جواب اینست که الله متعال مالک مطلق می باشد و کسی نمی‌تواند بازخواستش کند ، بر خلاف بشر که مالکیت مطلق ندارد و وقتی با چیزی که زیر سلطه خودش است هم فعل مجرمانه‌ای را مرتکب بشود ، بازخواست و عقوبت میشود!

پس اگر ما معتقد به " خدامحوری" باشیم ، چنین اشکالی اصلاً برایمان مطرح نمیشود!

قاعده هشتم : تقویت برنامه‌های گراهی فکری و عاطفی مفید

احمد السید دو مورد ذکر کرده است :

۱- فکری: مطالعه گروهی یک کتاب و بحث درباره آنرا مثال زده است.

۲- عاطفی: جمع‌شدن برادران ایمانی، جنبه عاطفی دارد که طبق حدیث ، شیرینی ایمان به مواردی بستگی دارد که یک مورد ان محبت مؤمنین است.

قاعده‌ی نهم : دعاء و اخلاص برای الله

در اسلام، هدایت دست خداوند است، و "خطرهای محتمل" در راه دنیا وجود دارد که از آنها به الله متعال پناه می‌بریم.

"در مقابل سیل شبهات و خطرات آن و افراد بسیاری که در آن افتاده‌اند، ما نیازمند این هستیم از خدا بخواهیم که به ما یقین داده و خود و خانواده‌ی‌مان را از شرش حفظ کرده و ایمان و توحیدمان را برایمان حفظ کند."

و در حدیثی به عنوان دعاء آمده: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِينِکَ.» (رواه الترمذی)

یعنی : قلبم را بر دین خود، ثابت نگه‌دار!

فصل چهارم

در این فصل به قواعدی می پردازیم که وقتی شبهات وارد شد ، چکار باید کرد، یعنی از بحث پیشگیری به بحث درمان رسیدیم. استاد احمد السید ۷ قاعده ذکر کرده اند که در این فصل رای این هفت قاعده ایشان را بررسی میکنیم.

قاعده اول : به‌کارگیری تفکر ناقد و توثیق علمی در تعامل با افکار مختلف

"نباید به هر مطلبی ارزش مناقشه داد، مگر اینکه پایین‌ترین درجات توثیق علمی در آن موجود باشد!"

مخصوصاً مجانین کوروش و ایران باستان بدین شکل هستند که مطالبی وطن‌پرستانه! که هیچ سندی ندارد را گاهی علیه عرب و گاهی برای اثبات اینکه هخامنشیان به تکنولوژی پردازش ابری!! دست پیدا کرده بودند، می‌نویسند! این پستها غالباً فاقد سند و منبع هستند و فقط گفته اند "اگر ایرانی هستی، نشر بده!". پس جوان مسلمان وقتی چنین پستهایی را دید، اصلاً نباید به آنها اعتنا کند ، چون سندی ندارند تا نقد بشوند، در نتیجه شبهه‌ای در ذهن انسان به وجود نمی آید!

"گاهی مطلب در اصل صحیح است ولی استدلال به آن برای چیزی که آمده صحیح نیست، پس باید ناقد در کلام دقیق شود..."

گاهی مصدری ذکر شده، مثلاً حدیثی آورده اند یا آیه‌ای، ولی ربطی به شبهه‌ی آنها ندارد!

پس نتیجه این دو مورد شد:

۱- صدور

۲- دلالت

گاهی مطلب از نظر صدور ثابت است ولی دلالتی به آن چیزی که شبهه ساز مطرح کرده ندارد و گاهی اصلاً صدور هم زیر سؤال است.

حال مؤلف مثال آورده است که :

"۱- رد احادیث معاویه رضی الله عنه و طعن در او به ادعای اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را لعن کرده، درحالیکه این خبر ثابت نیست، پس نتیجه (رد احادیث ایشان) هم باطل می‌شود"

این مورد اشکال قبل از هر چیزی در (۱) هست یعنی صدور.

"۲- طعن در أبی هریره رضی الله عنه به سبب اینکه عمر رضی الله عنه ایشان را به سرقت متهم کرده، درحالیکه این خبر ثابت نیست."

اینجا هم اشکال به مورد (۱) گرفته شده، هرچند علامه معلمی رحمه الله در الأنوار الکاشفة به (۲) ایراد گرفتند (یعنی دلالت) و فرمودند:

«اینکه عمر رضی الله عنه مالی از ابی هریره رضی الله عنه یا بعضی از آن را گرفته باشد، بعد از آن بهترش را [مجدد از بیت‌المال] به ایشان می‌داده‌اند و از جمله چیزهایی که برائت أبی هریره رضی الله عنه را آشکار می‌کند آن است که عمر رضی الله عنه بعد از آن هم عزم ولایت‌دادن به ایشان را داشته‌اند.»
الأنوار الکاشفة، الناشر: المطبعة السلفیة ومکتبتها، ص ۲۱۶

"۳ - ایجاد شک در حجیت سنت به سبب اینکه عمر رضی الله عنه جزوههایی که حاوی احادیثی بوده را آتش زده است، و این خبر با اینکه [معاندین] خیلی به آن استدلال می‌کنند، صحت ندارد!"

این هم ایراد در سند و صدوره، و در دلالت هم میشه ایراد گرفت چون نمیشه از آتش زدن یک جزوه، نفی حجیت محدراتش را نتیجه گرفت و خیلی تابعین بودند که احادیث را می‌نوشتند، از رای نوشته حفظ می‌کردند، بعد نوشته را از بین می‌بردند و این از راههای تثبیت حفظشون بوده که معلوماتی را بنویسند و از نوشتن برای به‌ذهن‌سپردنش استفاده کنند.

"۴ - کاستن از مقام و منزلت أبی هریره رضی الله عنه به خاطر حدیث «کمتر بیا تا محبوب‌تر شوی» درحالیکه این قصه مورد ادعاء صحت ندارد!"

علامه معلمی رحمه الله فرموده: «این حدیث در احادیث جعلی آمده است!»
الأنوار الکاشفة، ص ۱۵۰

در اینجا میشود علاوه بر طعن در صدور، در دلالت هم طعن زد چون میشود گفت که این از باب مزاح بوده است!

حالا نوع دوم که مؤلف در دلالتشان طعن زده است:
"۱- استدلال به آیه ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ بر انکار سنت ، و خطا در این است که کتاب در این آیه قرآن نیست، بلکه لوح محفوظ است!"

"۲ - استدلال به حدیث نهی از نوشتن سنت بر عدم حجیت سنت، از نظر صدور بسیاری از علماء حدیث را صحیح می‌دانند، اما دلالت بر نتیجه (=عدم حجیت سنت) ندارد چون که نهی از نوشتن مستلزم نفی حجیت نیست. همچنین در چنین استدلالی تناقض است!"

منظور از تناقض این است که وقتی شخصی حدیث را قبول ندارد، چطور میگوید پیامبر صلی الله علیه وسلم از نوشتن حدیث نهی کرده و از این عدم حجیت حدیث می‌خواهد نتیجه بگیرد؟! اگر حدیث حجت است پس چرا منکر آن است و اگر حجت نیست، چطور اینجا قبولش دارد؟!

قاعده دوم : پرسیدن از متخصصین

در این رابطه در برنامه های قبلی توضیحاتی داده ایم.

قاعده سوم : مراجعه به تلاشهای سابق در رد همان قضیه که مورد اشکال واقع شده است.

"تقریباً هیچ سؤال یا اشکالی متعلق به مسائل ثابت دین اسلام مطرح نمی‌شود مگر اینکه از قبل مطرح و حل شده است."

مثلاً در بعضی کتب تفسیر وقتی مراجعه می‌کنیم، اشکالات را مطرح کردند و جواب دادند و جالب است که ملحدین امراز بنحوی وانمود می‌کنند که خردگرا و محقق!! هستند، درحالیکه مقلد تام نصاری و کسانی هستند که علمایی در قرون قبل با آنها مناظره کردند و به شبهاتشان جواب داده اند! برای همین اهل علم در جواب به شبهات از جوابهایی که علماء در گذشته داده اند، خیلی استفاده کرده اند و از جمله‌ای آنها شیخ محمد المنجد حفظه الله (مدیر سایت IslamQA) هستند که خیلی اوقات جواب را از علماء قدیم نقل می‌کنند و دلیل این روشن است: آنها از ما عالم‌تر بودند، پس به جوابهاشون نیازمندیم.

همچنین در هر مجالی، کتبی خاص آن مجال وجود دارد، مثلاً در نقد فرق، یا ادیان، هر کدام دهها کتاب مناسب نوشته شده است که میشود مراجعه و در جواب استفاده کرد ، و مؤلف در اینجا «دانشنامه‌ی بیان الإسلام» را معرفی کرده اند که چند جلد است و در کل کتاب مناسبی می باشد.

قاعده چهارم: ارجاع متشابه به محکم

مثالی که مؤلف آورده است:

" یک نصرانی می‌آید و می‌گوید: قرآن شما دلالت بر چند خدایی دارد و دلیل می‌آورد: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ و وجه دلالت این است که در این آیه الفاظی که دلالت بر جمع دارند، آمده‌اند: « إنا »، « نحن »، « نا » و « واو جماعه »، به آن نصرانی می‌گوییم که این ضمائر هم برای جمع و گاهی برای تعظیم هستند، همانطور که پادشاهان از خودشان با ضمیر جمع حرف می‌زنند، و وقتی به آیات محکم قرآن نگاه کنیم، توحید می‌بینیم و نه چند خدایی: ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ و ﴿ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ﴾."

مثال دیگر برای این قاعده این است که اسلام ستیزان شبهاتی در رابطه با عدل الهی مطرح می‌کنند که از اساس درستی برخوردار نیست، میشود همه‌ی این شبهات را به محکمات ارجاع داد:

۱- ﴿ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾ [الکهف: ۴۹]

یعنی: و پروردگارت به هیچکس ظلم نمی‌کند!

۲- ﴿ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾ [آل عمران: ۱۱۷]

یعنی: و الله به آنها ظلم نکرد، ولی خودشان به خود ظلم می‌کنند!

۳- و در حدیث متفق علیه اومده: «فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»

یعنی: اگر الله و پیامبرش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت می‌کند؟!

۴- و در حدیث قدسی که امام مسلم نقل کرده اومده: «يَا عِبَادِي: إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا ، فَلَا تَظَالَمُوا»

یعنی: ای بندگانم! من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بین شما هم حرام قرار داده‌ام، پس ظلم نکنید!

قاعده پنجم : خودداری در مقابل شبهه‌ای که جوابش فهمیده نشده است.

"گاهی بعضی از سؤال کنندگان را می‌بینم که در دلشان شک است و وقتی از سبب شکشان می‌پرسم، چیزی می‌گویند که موجب شک نیست! نهایت کار این بوده که جواب چیزی که برایشان سؤال شده را ندانسته‌اند! مگر ایمان مسلمان با کوچکترین بادی باید بلرزد؟!"

"عدم علم مساوی علم به عدم نیست، یعنی: اینکه ما جواب را ندانستیم معنایش این نیست که جوابی وجود ندارد!"

این نکته‌ی مهمی است و کسی که حق‌طلب باشد، هرچند در جامعه‌ی دین‌گریزان! هم زندگی کند، نباید فکر کند که برای شبهاتش جوابی نیست! خیلی از جوانان هستند که به دنبال جواب برای شبهاتی که روزانه با آنها مواجه هستند نمیروند ، درحالیکه سؤال از اهل علم در این حالت «واجب شرعی» محسوب میشود.

قاعده ششم : مطالعه‌ی سلبیات انتقال به افکار مخالف با کتاب و سنت

"اگر کسی در سایه‌سار ایمان با بعضی اشکالات مواجه شده و فکر کند که الحاد راه حل است، اشتباه کرده است! در واقع اگر در زمان ایمانش ده سؤال برایش رخ دهد، وقتی بی‌دین شود، هزار سؤال برایش پیش می‌آید! تازه در سایه‌ی ایمان قوی جوابی برای آن ده سؤال هست، به خلاف جوابهای طرف مقابل!"

و بعد مثالی زده اند:

"برهان شر یا آنطور که بعضی دوست دارند اسمش را «معضل شر» بگذارند، در حقیقت این معضل است اما نه برای مؤمن، برای ملحد! چون که اعتقاد به معاد و آخرت باعث می‌شود معتقد شویم که هرکس به ظلم کشته یا سوزانده شد یا به او تجاوز گردید، حقش را بالأخره خواهد گرفت و ظالم به جزایش خواهد رسید، اما کسی که ایمان به آخرت ندارد چه جوابی برای معضل شر دارد؟! چه جوابی دارد اگر بپرسیم: عاقبت ظالمانِ تاریخ چیست؟ آیا حقوق کسانی که مظلومشان واقع شدند، با خودشان در زیر خاک دفن شد؟!"

قبلاً مسئله‌ی «اخلاق»، «حقوق بشر» و... را به عنوان سلبیات ذکر کردیم و می‌توانید به کانال « هارد تریبون آزاد » مراجعه کنید:

https://t.me/triboonazadsupergroup/۴۷
https://t.me/triboonazadsupergroup/۱۳۲
https://t.me/triboonazadsupergroup/۴۳۰
https://t.me/triboonazadsupergroup/۳۳۱

قاعده هفتم : با وسواس مانند شبهه رفتار نکن!!

"اشکالی ندارد که به خاطر انسان وسوسه‌هایی بیاید و این دلالت بر ضعف ایمان نمی‌کند، اما متأسفانه بعضیها شیوه رفتار با وسواس را نمی‌دانند و تلاش می‌کنند که مانند شبهه با این وسواس‌ها رفتار کنند و برای هرکدام

جوابی بیاورند و این موجب ناامیدی و غمناک‌بودنشان می‌شود! راه حل شبهات، جواب است، اما راه حل وسواس، اعراض و رای‌گردانی از آنها و استعاذه است."

فصل پنجم

قبلاً نقش علم در پیشگیری و درمان شبهات را گفته ایم، در این فصل درباره آداب طلب علم صحبت خواهیم کرد.

شیخ علامه بکر أبو زید رحمه الله کتابی تألیف کرده اند به اسم « حلیۀ طالب العلم »، و سه فصل اول این کتاب به این شکل است :

۱- آداب طالب العلم فی نفسه

یعنی: آداب طالب العلم در نفس خودش، یعنی پیش خودش.

آداب جمع ادب می باشد ، آداب یعنی قواعدی که در یک مجال یا سلوک معین وجود دارد (معجم اللغۀ العربیۀ المعاصرۀ، ۷۴/۱). پس آداب طالب علم، یعنی آن قواعد و ضوابطی که انسان در طلب علم باید تبعیت و پیرای کند و از آنها تخطی نکند.

۲- کیفیۀ الطلب والتلقی

یعنی : چگونگی طلب و دریافت علم

۳- أدب الطالب مع شیخه

یعنی : ادب طالب علم با شیخ و استادش

۱- العلم عبادۀ!

علم عبادت است! شیخ رحمه الله در این بخش از شرط اخلاص گفته است ، همانطور که بقیه علماء وقتی از آداب طلب علم حرف زده اند، اخلاص را قبل از هر چیزی ذکر کرده اند.

الله متعال در قرآن فرموده: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾، و در حدیث از عمر رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّات» (بخاری ومسلم)، یعنی اعمال به نیتهای‌شان بستگی دارند.

همچنین در حدیثی در صحیح مسلم درباره‌ی احوال قیامت آمده است: «تعلَّمتَ العِلمَ لِيُقالَ عالِمٌ. وقرَأتُ القُرآنَ لِيُقالَ هو قارِئٌ»

یعنی: تو علم یادگرفته ای تا مردم بگویند فلانی عالم است، و قرآن خواندی تا بگویند فلانی قاری است!!

«ثم أمَر به فسُحِبَ على وجهِه حتى أُلقِيَ فی النار!»

سپس دستور داده می‌شود که بر صورتش کشانده شده و در جهنم انداخته شود!!

شیخ رحمه الله گفته است: «فإن فقد العلم إخلاص النیۀ، انتقل من أفضل الطاعات إلى أحط المخالفات.»

حلیة طالب العلم (ضمن مجموعة الشیخ)، الناشر: دار العاصمة، ص ۱۴۱

یعنی: اگر علم اخلاص نیت را از دست دهد، از افضل طاعات به پایین‌ترین مخالفات شرعی منتقل و تبدیل می‌شود!

پس طالب علم اول باید اخلاص داشته باشد و هدف وی از دعوت و مناظره این نباشد که عوام یا علماء از آن تمجید کنند، بلکه تنها رضایت الله را در نظر داشته باشد تا از ریاء دور بماند ، و از بهترین راههای خاموش‌کردن ریاء و تکبر و حب ظهور، این است که انسان وقتی به منزلت و جایگاه علمی لازم رسید، اگر مقاله‌هایی نوشت، با اسم خود منتشر نکند، این ان شاء الله به مرور موجب اخلاص میشود.

۲- کن علی جادة السلف الصالح

بر مسیر سلف صالح باش!

طالب علم باید نه در اسم، بلکه در عقیده و اخلاق و زهد و عبادات سلفی باشد، منهج و روش آنها را بشناسد و ببیند آنها چطور بوده اند، به اخلاق آنها متخلق بشود.

شیخ رحمه الله فرموده: «طریق السلف الصالح من الصحابة رضی الله عنهم، فمن بعدهم ممن قفا أثرهم فی جمیع أبواب الدین، من التوحید، والعبادات، ونحوها.»

حلیة طالب العلم، ص ۱۴۳

راه سلف صالح از صحابه رضی الله عنهم و پیروان پس از ایشان در تمامی ابواب دینی، از توحید تا عبادات و...

۳- ملازمة خشیة الله تعالی

بر انسان لازم است که همیشه خداترسی را همراه خویش داشته باشد، «بر شعائر اسلامی محافظت کند و سنت را اظهار کند و با عمل به سنت ، بدان دعوت بدهد».

شیخ از امام احمد رحمه الله نقل کرده که فرموده: «أصل العلم خشیة الله تعالی»، اصلِ علم ، خداترسی است!

این سه مورد را از فصل اول جدا کردیم، اما در فصل دوم:

(چگونگی طلب علم) :

۱- شیخ رحمه الله از اهمیت تدرج در طلب علم نوشته اند ؛ طالب علم اول باید اصول و مختصرات هر علم را پیش عالمی بخواند (حالت مطلوب) و این را خوب حفظ کند ، وقتی اصل را محکم و متقن بنا کرد ، به دنبال ادامه در این علوم باشد ، اما اگر تدرج نداشته باشد و بخواهد همه علم را به یکباره یاد بگیرد ، همانطوری که گفته شده ، «ذهب عنه جملة» ، یعنی تمام علم را از کف خواهد داد!

شیخ بعضی کتب در هر علم معرفی کرده است، برای مثال:

در حدیث : اربعین نووی رحمه الله

در مصطلح الحدیث : نخبة الفکر ابن حجر رحمه الله

در اصول فقه : الورقات جوینی رحمه الله

در تفسیر : تفسیر ابن کثیر رحمه الله
در اصول تفسیر : مقدمة فی أصول التفسیر ابن تیمیه رحمه الله

طبیعتاً حصر و اجباری اینجا نیست، برای مثال تفسیر ابن کثیر رحمه الله شاید برای طالب علم مبتدی گاهاً سخت باشد و عواملی مثل طاقت طالب علم و هوش و... تأثیر دارد ، آن وقت اگر نتوانست می‌تواند تفسیر سعدی رحمه الله را بخواند ، یا در مصطلح می‌تواند با منظومه بیقونیه شروع کند و... ، و در فقه و نحو و این علوم هم هم منابع خیلی زیاد هستند و بستگی به معلم دارد که چه منبعی تدریس کند.

۲- اهمیت گرفتن علم از مشایخ و علماء؛ شیخ رحمه الله نقل کرده «من دخل فی العلم وحده، خرج وحده»، یعنی: هرکس تنها (=بدون شیخ) در علم وارد شد، تنها (=بدون علم) هم خارج می‌شود!
اگر شخص به علمای بزرگ هم دسترسی نداشت ، حداقل از حلقات ویدئویی و صوتی علمای بزرگ سعودیه و مصر و... استفاده کند و به تنهایی کار نکند ، تا مبادا هم عقیدش فاسد نشود و هم علم را اشتباه نگیرد .

ادب با شیخ :

۱- «با توجه به اینکه علم در ابتداء از کتب گرفته نمی‌شود، بلکه به شیخی که کلیدهای طلب علم نزد او به به محکمیت گرفته شوند نیاز است، پس باید حرمت او را نگه‌داری» ، و مواردی ذکر کرده اند:

الف- او را تکریم کند.
ب- وقتی کتاب را باز کرده و ورق می‌زنید ، در مقابل او و با کتاب ادب داشته باشید.
ج- وقتی با او حرف می‌زنید ادب داشته باشید.
د- خوب و درست بپرسید ، و خوب و درست بشنوید!
هـ- در کلامشان نپرید و زیاد نزد او حرف نزنید!
و- او را با اسم کوچک صدا نزنید ، بلکه بهتر است بگویید: ای شیخم ، یا ای شیخما (یا شیخی ، یا شیخنا)
ز- از جنگ اعصاب بپرهیزد! شیخ را در قدرت علمی یا تحملش امتحان مکنید!

۲- از مالک رحمه الله نقل کرده که فرمود: « علم از چهار نفر گرفته نمی‌شود:
۱- سفیهی که اعلان سفاهت می‌کند!
۲- صاحب بدعتی که به بدعتش دعوت می‌کند!
۳- هرکسی که در حرفهایش دراغ می‌گوید!
۴- کسی که حافظ نیست (حفظ درستی ندارد).»

چند مورد مهم از کتاب

۱- همت بزرگ داشته باش!
«خویشتن را به همت مزین کردن ، آرزوها و کارهای بی‌ارزش را از تو می‌گیرد!»

حلیة طالب العلم، ص ۱۷۳

۲- جدیت در طلب علم
۳- سفر برای طلب علم: سفر در طلب علم سنتی از سنتهای سلف بوده.
۴- حفظ علم با نوشتنش!

«نوشتن علم از ضایع‌شدن و از بین رفتنش جلوگیری کرده و هنگام احتیاج ، مسیر را کوتاه می‌سازد!»
حلیة طالب العلم، ص ۱۷۵

بشخصه به سه روش یادداشت برداری انجام می دهم:
- وقتی در کتب محققین تاریخ ، کتب غیر اسلامی و امور مربوط به ثقافت مطالعه کردم.
- وقتی در که در کتب متفرقه اهل اسلام و مذاهب و فرق مطالعه کردم.
- دفتری هم دارم برای اصول علوم شرعی که از درس‌خوندن یادداشت برمی‌دارم.

اگر در دوره های زمانی یادداشتها را مرور کنیم ، بعد از چند بار ملکه ذهنمان میشوند.
بکر أبو زید رحمه الله از شعبی رحمه الله نقل کرده: «وقتی چیزی شنیدی آن را بنویس، هرچند روی دیوار هم شده باشد!»

۵- امانت علمی!

«بر طالب علم واجب است که خود را تا می‌تواند به امانت علمی در طلب، دریافت، عمل، بلاغ و ادای علم مزیّن شود!»
حلیة طالب العلم، ص ۱۸۱

بعضی از اهل علم فرموده اند که برکت علم در نسبت دادنش به قائلینش است ، پس وقتی چیزی از محققی یا عالمی نقل کردیم ، به خودمان نسبت ندهیم (همانطور که قبلاً در همین تلگرام دست افرادی در سرقت کتب یا مقالات رو شده است) ، بلکه به صاحبش نسبت بدهیم ، و اگر نسبت نداده ایم ، باید بدانیم که علماء این کار را صراحتاً «سرقت» دانسته اند ، و انسان مصداق حدیث «المتشبع بما لم یعط» میشود و ادعای چیزی را می‌کند که مال خودش نیست!

۶- راستی!

شیخ از اوزاعی رحمه الله نقل کرده است:
«تعلم الصدق قبل أن تتعلم العلم»، یعنی: قبل از اینکه علم یاد بگیری، راستگویی یاد بگیر!
و از وکیع رحمه الله نقل کرده است:
«در این کار و در این راه، جز انسان راستگو بالا نمی‌رود!»
شیخ سه نوع کذب آورده است:

الف- کذب متملق: «آنچه مخالف واقع و اعتقاد شخص باشد ، مانند کسی که می‌داند کسی فاسق یا مبتدع است، اما او را به استقامت توصیف می‌کند!»، و این مورد زیاد است.
ب- کذب منافق: «آنچه مخالف اعتقاد ولی موافق واقع باشد.»
ج- کذب غبی: «آنچه موافق اعتقاد ولی مخالف واقع باشد.»

۷- « نصف علم، و سپر طالب علم، "نمی‌دانم" گفتن است!»
در این معنا اقوال زیادی از علماء و سلف آمده است که قبلاً در کانالم بعضی را نقل کرده ایم.
امام آجری رحمه الله فرموده اند :
«نباید انسان از گفتن "نمی‌دانم" خودداری ورزد؛ این همان راه و طریقت صحابه و پیشوایان بعد ایشان بوده و در این مسئله پیامبرشان صلی الله علیه وسلم را تبعیت کرده‌اند که اگر از چیزی پرسیده می‌شد که پیش از آن علم وحی برایش نیامده بود، می‌فرمود: نمی‌دانم!»
أخلاق العلماء، الناشر: رئاسة إدارات البحوث والإفتاء والدعوة والإرشاد، ص ١٢١

«از شعبی رحمه الله مسئله‌ای پرسیده شده و گفت: نمی‌دانم! گفته شد: آیا خجالت نمی‌کشی بگویی "نمی‌دانم" درحالی‌که فقیه عراق هستی؟! فرمود: ولی ملائکه وقتی که فرمودند ﴿ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴾ خجالت نکشیدند!!»
إعلام الموقعین ، ج ۴ ، ص ۲۱۸

و در آخر بعضی کلمات شیخ رحمه الله درباره‌ی علامتهای علم نافع:
«عمل کردن به علم»
اگر طلب علم کردیم ولی بدان عمل نکردیم ، این علممان علم نافعی نبوده است ، پس باید از محرمات اجتناب کنیم و واجبات را تا می‌توانیم انجام بدهیم و خودمان را از اجر و فوائد مستحبات هم محروم نکنیم!

« کراهت داشتن از مدح و تکبر... »
شیخ رحمه الله در یک جای دیگه (ص/۱۹۸) نقل کرده است : «علم سه قطعه است، هرکس در قطعه اول داخل شود، تکبر می‌ورزید، و هرکس در قطعه دوم رفت، تواضع می‌کند و هرکس به قطعه آخر رسید، می‌داند که نمی‌داند!»

«هرچه علمت بیشتر شود، تواضعت بیشتر شود!»
«از حب ریاست طلبی و شهرت و دنیا فرار کن!»
«ادعای علم‌داشتن را ترک کن!»
«به خود سوء ظن داشته باش»، که این هم از لوازم دفع تکبر است .

فصل ششم

الله متعال توفیق داد که فصل ششم را هم تالیف کنیم و ان شاء الله در بحثی از کتاب سابغات درباره‌ی قواعدی از قواعد مباحثه و جدل وارد می‌شویم و این مباحث را به رشته تحریر در می آوریم.

احمد السید در صفحه ۶۱ فصلی باز کرده است:

«قواعد حوارية وجدلية مع أصحاب الشبهات»

یعنی: قواعدی مربوط به گفتگو و جدل با اصحاب شبهات

بعد هشت قاعده ذکر کرده اند که خود یک قاعده بدان اضافه کرده ام، پس جمعاً نه قاعده شد.

قاعده اول (قبل از گفتگو) : استیعاب مذهب گفتگوکننده

"یکی از عوامل مهم در موفقیت در جدل با اصحاب شبهات ، شناخت قبلی نسبت به اقوال آنها ، حقیقت مذهبشان ، اصول مذهبشان و مهم‌ترین ادله‌ی آنها است."

پس ما باید اول بدانیم با چه کسی مناظره می‌کنیم ، دین و مذهب اینان بر چه اساسی است؟ چه نظریاتی دارند؟ همچنین اصول دین یا مذهب یا تفکرشان چگونه است که پایه و ریشه‌ی فکری آنها می باشد . اگر اینها ساقط بشوند ، عقیده آنها ساقط شده است . بعد از این باید بدانیم که برای این اصول چه ادله‌ای دارند که جواب آن ادله را داشته باشیم. همچنین علاوه بر این موارد باید تاریخ آنهارا خوب بشناسیم.

مثلاً:

نصرانی وقتی به داعش اعتراض می‌کند ، یا میگوید مسلمانان اختلاف نظر دارند و... ، ما اگر تاریخ آنها را بشناسیم ، به تک‌تک این سخنان پاسخ نقضی می‌دهیم و نشان میدهیم این مطالب در تاریخ نصرانیت هم بوده است ، پس اگر این دلایل را دلیل رد اسلام بگیرند ، باید اول نصرانیت خود را زیر سؤال ببرند. کتاب در مورد تاریخ هر فرقه یا دینی هم بحمد الله به زبانهای مختلف فراوان است ؛ حتی دین مانی که مطالب در موردش به نسبت دینی مثل مسیحیت کمتر است ، آقای تقی‌زاده کتابی به اسم «مانی و دین او» نوشته که به علاوه کتب دیگر میشو از آن استفاده کرد ، پس در بحث تحقیق اگر انسان محقق و صاحب همت باشد ، منبع بحمد الله فراوان است.

یکی از روشهای سریع شناخت دینی که قرار است با یکی از پیروانش مناظره کنیم ، مطالعه کتبی است که در رد آنها نوشته شده ، مثلاً در مورد نصرانیت کتاب « الجواب الصحيح » شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله ، « إظهار الحق » رحمت‌الله هندی رحمه الله و « محاضرات فی النصرانیة » ابی زهره رحمه الله کتابهای خوبی هستند. در این روش باید توجه کرد که قبل مناظره اگر کتابی درباره‌ی آن دین ، فرقه یا مکتب خوانده ایم ، مراقب صحت مصادر و منقولات باشیم ، چون اصل این است که فکر آنان از کتب خودشان باید گرفته بشود ، نه کتبی که در رد آنها نوشته شده ، پس این مورد برای کسی مناسب است که در اسلام خودش به مرحله‌ای رسید باشد که یقین به صحت دین خود پیدا کرده ، وگرنه کسی که خودش دارای شک باشد ، نمی‌تواند مشغول رد بر دیگر ادیان و مذاهب بشود . نکته دیگر اینکه شناخت اجمالی میشود به ادیان و مذاهب

داشت ، ولی معرفت نسبت به یک دین یا مذهب خاص یک عنوان تخصصیست ، مثلاً دکتر سامی عامری حفظه الله تخصصش در نصرانیت است ، این مستلزم گذاشتن وقت است که انسان مصادر معراف و کتبی که حول یک تفکر هست را کامل جمع کند که حقیقتاً کار بزرگی می باشد و جدای از اصل علم مناظره ، به قول شیخ ابو قتاده این هم برای خود یک علمه است!

کتابی هست به اسم « محمد ناصر الدين الألباني » از شخصی به اسم « عمر أبو بكر » ، آنجا آمده است:
«شیخ البانی رحمه الله در مناظره ای وارد نشد مگر غلبه با او بود ، چون ادله خصم را می شناخت و جوابش را حاضر داشت ، و در مناظره ای داخل نشد مگر آنکه بر موضوع طرح شده توانا بود.»
محمد ناصر الدين الألباني ، عمر أبو بكر ، الناشر: بيت الأفكار الدولية ، ص ۴۷

منظور کلام استاد احمد السید دقیقاً همین بوده است، محقق وقتی ادله طرف مقابل را نشناسد، نمی‌تواند مناظره کند، و فائده معرفت به اصول و ادله طرف مخالف "کمک می‌کند که [قبل از مناظره] جواب آماده شود و اینطور نباشد که در مناظره در مقابل ادله‌ی آنها که ناگهانی وارد شده و جوابی برایشان ندارد قرار بگیرد ، زیرا در این صورت اگرچه حق با او است ، اما مخاطب او را ضعیف می‌پندارد!"

قاعده‌ی دوم : اتفاق بر قاعده‌ای مشترک در گفتگو

"بعضی اوقات یکی از طرفین به دلیلی صحیح استدلال می‌کند ، اما طرف مقابل آن دلیل را قبول ندارد ، برای همین وقت با نزاع سر دلیل تلف می‌شود! اما اگر از اول بر مصادر ادله اتفاق می‌شد ، این خیلی بهتر بود!"

این قاعده واضح است و بنظرم نیاز به شرحی ندارد ، فقط باید فرق بین این و مغالطات را جدا کرد:
درست است که آیه قرآنی به ذاتش برای ملحد حجیتی ندارد ، اما وقتی آیه‌ای دلالت بر معجزه‌ای داشته باشد ، این دلیل اگرچه از قرآن است ، ولی چون به انضمام دلیلی خارجی آمده است ، حجت می باشد.
همینطور اگرچه حدیث برای ملحد حجیتی ندارد ، اما وقتی دلائل نبوت به تواتر نقل شده و نقل قطعی محسوب میشود ، آن وقت حجت است ، پس طرف مقابل نمی‌تواند بگوید : من کتب شمارا قبول ندارم!

استاد احمد السید یک مثال آورده است :
"گاهی به دلائل اولیه و بدیهی عقل مانند دلیل سببیت برای اثبات وجود خدا استدلال می‌شود ، اما ملحد می‌گوید که من به دلائل عقلی اعتقاد ندارم و تنها محسوسات را باور دارم!"
پس اینجا اول باید درباره عقل با وی بحث کرد که مربوط به فلسفه‌ی مصادر معرفت است.

قاعده‌ی سوم : تحریر محل النزاع!

این قاعده ی فوق‌العاده قاعده مشهوریست و از فقهاء بگیریم تا متکلمین همه با آن آشنایی دارند.

"در بعضی از مباحثات بعد از مدتی طرفین می‌فهمند که در واقع اختلافی با هم ندارند ، بلکه فهمشان از کلام طرف مقابل اشتباه بوده است!"

از عجله پیش می آید که انسان کلام طرف مقابل را بوضوح درک نمی‌کند ، برای همین چه بسا ساعت‌ها بحث صورت می‌گیرد ، درحالیکه یا اختلافی ندارند ، یا مثلاً اختلاف لفظی بوده و هر دو یک چیز را گفته اند!
پس قبل از مباحثه باید مشخص کرد که نزاع و اختلاف در کجاست ، بعد در مورد نزاع مباحثه کنند ، نه مطلبی که هر دو بر آن اتفاق نظر دارند!

قاعده‌ی چهارم : دقیق‌شدن در کلام طرف مقابل ، نقد کردن آن و بیان اشکالاتی که دارد!

"افکاری که از اساس منهجیِ محکم و درستی نیامده باشند ، در تناقضات و اشکالات می‌افتند و وقتی این تناقضات و اشکالات برای طرف مقابل و پیراان آشکار شود ، تضعیف خواهد شد. پس باید در کلام طرف مقابل دقیق شد و سرچشمهها و راش استدلالش را شناخت ، که این به استخراج تناقضاتش با مبادی خودش -قبل از تناقض کلامش با مبادی دیگران- کمک می‌کند."

قاعده‌ی پنجم : به دفاع نباید اکتفا کرد!

"جایگاه دفاع از جایگاه حمله ضعیف‌تر است ، خصوصاً وقتی که جوابهای مدافعِ حق در نهایت محکم‌بودن نباشند! همچنین عقاید اصحاب شبهات از اشکالات بزرگی که باید برای مردم آشکار کرد خالی نیستند که راه این کار ، طرح سؤال و اشکال درباره‌ی اعتقاداتش است و اینکه بخواهیم به سؤالات جواب دهد."

این قاعده را نباید اشتباه فهمید ، منظور این نیست که نباید به اشکالات و شبهات طرف مقابل جواب داد! بعضیها بودند که مناظره کرده اند و فقط سؤال می‌پرسیدند و شبهات طرف مقابل را جواب نمی‌دادند و بعد مناظره کلی شبهات طرح شده بود که جواب داده نشده بود وقتی می‌گفتند چرا جواب نمی‌دادی، می‌گفتند: ما نباید دفاع کنیم، دفاع شکست است!!

اتفاقاً جنگجوی خوب آنی نیست که یک ضربه شمشیر به کتف طرف مقابل بزند و در مقابل شمشیر به گردنش بخورد، جنگجوی خوب هم با شمشیر ضربه می‌زند و هم سپرش را بالا می‌گیرد، پس معنای این قاعده این نیست که نباید جواب شبهات طرف مقابل را داد و فقط حمله کرد!

اول جواب شبهات طرف مقابل را می‌دهیم و بعد جواب نقضی . به عقیده طرف مقابل اشکال می‌کنیم (حلی-نقضی) و یا برعکس ، اول جواب نقضی می‌دهیم و بعد که فکر مخاطب آماده شد ، حق را بیان می‌کنیم (نقضی-حلی) و هر دو صحیح است و گاهی اولی بهتر و گاهی دومی ، بستگی به نوع شبهه و مسائل دیگری دارد.

"مگر کسی که خداوند به او حجت و اسلوب قوی عطا کرده باشد، مانند شیخ دیدات رحمه الله که این بحثش جداست!"

پس مدافعی که حجت قوی و اسلوب مناسب داشته باشد، حتی در مجرد دفاع هم قویست، اما غیر از آن اگر به دفاع اکتفا کند، ممکن است ضعیف به نظر برسد، و باز هم تأکید می‌کنم که مقصود ترک دفاع نیست، بلکه چیزی که از آن اینجا منع شده، اکتفا به دفاع و ترک هجوم است.

قاعده‌ی ششم : تسلیم‌نشدن در مقابل مقدمات باطل!

"تسلیم در مقابل مقدمات باطل ، بدان معنیست که طرف مخالف ما را به نتایج باطلی که خواهان آن نیستیم ، ملزم کند! پس نباید از اول به این مقدمات باطل ملزم شد و این راه را بر صاحب شبهه خواهد بست!"

مثال:

" بعضی از ملحدین در استدلال تو را پایین کشیده و می‌گوید: هر موجودی ، ایجادکننده‌ای دارد ، اینطور نیست؟ اگر تو بگویی بله ، می‌گوید: خُب الله موجود است ، چه کسی الله را به وجود آورده است؟! درحالیکه درست این است که از ابتدا به این مقدمه باطل تسلیم نشوید ، چون قاعده‌ای که ذکر کرده (یعنی هر موجودی ایجادکننده‌ای دارد) صحیح نیست و درستش این است که: هر حادثی ایجاد کننده‌ای دارد (کل حادث فلا بد له من مُحدِث) ، اما الله متعال حادث یا پدیده نیست ، پس نمی‌توان پرسید که چه کسی او را خلق کرده است (چون این قاعده برای حادث یا پدیده است ، نه چیزی که بگوییم حادث نیست!)"

پس وقتی طرف مقابل به دنبال استدلال پلکانی است و اینکه مرحله به مرحله شمارا پایین بکشد، شما باید مراقب باشید که مقدمات باطلش را قبول نکنید و همان‌جا راه را بر آن ببندید.

قاعده‌ی هفتم : مدعی دلیل بیاورد و ناقل صحت را اثبات کند!

قاعده در اصل به این صورت ذکر شده: «إن کنتَ مدعیاً فالدلیل، وإن کنتَ ناقلاً فالصحة!»

"إن کنت مدعیاً فالدلیل"

اگر مدعی چیزی هستی، باید دلیل برای اثباتش اقامه کنی...

"إن کنت ناقلاً فالصحة"

اگر مدعی هستی که دینی، عالمی، متفکری و... چیزی گفته، پس باید صحت نقل را ثابت کنی!

الله متعال فرموده: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱]

یعنی: بگو اگر راستگو هستید، پس برهانتان را بیاورید!

این در تمامی ادعاها عمومیت دارد و علامه شنقیطی رحمه الله در تفسیرشان فرموده اند: «فقال آمرا نبیه - صلی الله علیه وسلم - بأن یخاطبهم بصیغة التعجیز: قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقین.»

أضواء البیان ، الناشر : دار الفكر، ج ۷، ص ۴۰۶

یعنی: پس خدآند به پیامبرش صلی الله علیه وسلم دستور داد که آنها (کافران) را به صیغه‌ی تعجیز (تعجیز یعنی نسبت‌دادن به عجز و عدم اقتدار) مخاطب قرار دهد و بگوید که اگر راستگو هستید ، برهانتان را بیاورید!

استاد احمد السید گفته است که اگر کسی این قاعده را درست درک کند و رای شبهات معاصر که پیش جوانان هست تطبیق بدهد ، خیلی از این شبهات را رد کرده! بعد بسیار خوب تفصیل داده است :
"اینجا باید بین «صحت نقل» و «دادن مصدر» فرق قائل شد: مثلاً بعضیها در طعن بر صحابه پیامبر صلی الله علیه وسلم به بعضی از اتفاقات تاریخی استدلال و اعتماد می‌کند ، اگر بگویی: اثبات کن! می‌گوید: این در تاریخ طبری ، جلد فلان ، صفحه‌ی فلان آمده است! این در حقیقت [اثبات مطلب] یا تصحیح نقل نیست ، تنها «عزو» و نسبت‌دادن به مصدر است ، پس ما باید به تاریخ طبری مراجعه کنیم و اسناد آن قصه را ببینیم که آیا صحیح است یا ضعیف ، یا اصلاً سند دارد؟! چون طبری در کتابش شرط صحت قائل نشده است ، پس نسبت‌دادن به تاریخ طبری اصلاً تصحیح یا اثبات محسوب نمی‌شود!"

بنابراین جوانان مسلمان اگر در جایی دیدند مطلبی نقل و بعد بسیاری اسم کتاب با آدرس جلد و صفحه لیست شده است ، می دانند که این به معنای اثبات مطلب نیست و حتی اگر در هزار کتاب هم آمده باشد ، باز هم مرجع ما سند است و نه اینکه در چه کتبی آمده است!

جالب است که ملحدین با ناشی‌گری تمام در سایتهای اینترنتی و مطلبی را سرچ می‌کنند و بدون اینکه بررسی کنند تاببینند در کتاب چه آمده است ، مطلب را رفرنس میدهند و همین باعث شده خیلی از اوقات از کتبی نقل کنن که صاحب کتاب خودش تضعیف و تکذیب کرده است!

در دانشنامه‌ی عقائد « الدرر السنیة » در این رابطه آمده است:
«ولهذا تجد كثيرا من أهل البدع يستدل على بدعته، بنقل ضعيف، أو موضوع، أو دلالة ضعيفة، أو بعقل فاسد.»
یعنی: برای همین بسیاری از اهل بدعت را می‌یابید که بر بدعت خود به نقلی ضعیف یا جعلی (بحث صدور که در جلسات قبل بحثش را کردیم) استدلال می‌کند، یا به دلالتی ضعیف، یا به عقلی فاسد!
پس یعنی یا نقلش ثابت نیست و دلیل ادعا صحیح نیست ، یا اینکه دلیل صحیح است اما دلالتی بر ادعای باطل آن ندارد و بی‌ربط است.

قاعده‌ی هشتم : باید به نصوص دید کلی داشت و سایر نصوص در یک باب را جمع کرد!

از امام احمد رحمه الله نقل شده است : الحديث إذا لم تجمع طرقه لم تفهمه!
یعنی: تا وقتی که طرق مختلف حدیث را جمع نکرده باشید ، حدیث را نمی‌فهمید!

"این قاعده از مهمترین قواعد است، استدلال گزینشی بیشترین کاری است که مشککین و ملحدین و دعوت‌گران نصرانی انجام می‌دهند، مانند استدلال به بعضی آیات بر صحت دین نصرانی، مثل: ﴿قم فأتوا بالتوراة فاتلوها﴾، اما آیات دیگری که کفر نصاری را بیان کرده رها می‌کنند!!"

"مثال دیگر استدلال به آیه ﴿ إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ ﴾ بر این است که انسان اختیاری ندارد و مجبور است ، اما آیاتی که اثبات مشیت و اراده برای انسان کرده ، مانند ﴿ فَمَنْ شَاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْیَکْفُرْ ﴾ [الکهف: ۲۹] را رها می‌کنند!"

"مثال دیگر استدلال منکرین سنت به قول الله ﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِکُلِّ شَیْءٍ ﴾ و ترک‌کردن آیاتی است که امر به اطاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم کرده‌اند!"

قاعده‌ی نهم : عدم العلم لیس علماً بالعدم!

اصل این است که عدم علم ما به یک مسئله (خصوصاً در غیبیات و چیزهای غیرمحسوس) مستلزم علم به عدم وجود آن چیز نیست. یعنی همانطور که اثبات چیزی نیاز به دلیل داشته باشد ، نفی وجودش هم دلیل می‌خواهد و این‌که ملحدین میگویند " ما دلیلی برای اثبات وجود خدا ندیدیم پس خدا وجود ندارد! " مغالطه است ، چون این را برای راحتی کار خودشان میگویند ، وگرنه اثبات عدم وجود الله متعال هم نیاز به دلیل دارد!!

در دانشنامه‌ی عقیده‌ی سایت « الدرر السنیة » هم آمده است:

"همچنین نفی یک چیز احتیاج به دلیل دارد ، خصوصاً اینکه آنچه وجودش به دلیلی معین ثابت نشده باشد ، می‌تواند با ادله‌ی دیگری اثبات شود. مثلاً عدم وجود دلیل عقلی بر یک چیز به معنای عدم وجودش نیست بلکه می‌تواند با دلیل سمعی نقلی ثابت باشد (مثل وجود جن و راح و ملائکه و...) ، پس اگر کسی عقلاً دلیلی برای « اثبات » چیزی نیافت (اثبات چیزی با عقل با موافقت چیزی با عقل فرق دارد ، تمام دین موافق عقل هست اگرچه بعضی از چیزهای دینی با سمع ثابت بشه و فراتر از عقل ما باشد) به معنای عدم آن چیز نمی‌شود و مدلول آن چیز نفی نخواهد شد ، خدآند فرموده است: ﴿ بَلْ کَذَّبُوا بِمَا لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ ﴾ [یونس: ۳۹] ، یعنی بلکه آنان چیزی را تکذیب کرده اند که از آن اصلاً آگاهی پیدا نکرده‌اند ، پس این عیب بر کسی است که آنچه ندانسته و به آن علم نداشته را انکار و تکذیب کرده است."

در اینجا مطلب را به پایان می‌رسانیم . به برادران و خواهران توصیه می‌کنم که مطالب را تا فصل آخر به طور کامل و البته دقیق مطالعه کنند ، ان شاء الله نه سیاهی لشکری ضعیف ، بلکه لشکری قوی برای دفاع از اسلام باشیم که « درست » از اسلام دفاع کنیم و موقفش را همیشه موقف قوی قرار بدهیم ، و از الله متعال می‌خواهم که به همه توفیق بدهد و به ایمانمان اضافه کند و به علم و عملمان برکت بدهد ، آمین یا ربّ العالمین.

این کتابچه، مجموع دروسی است که توسط برادر فتی المصطفی (وفقه الله) در گروه «تریبون آزاد» ارائه شده بود و توسط مدیران این مجموعه ویرایش شده، الفاظ رسمی‌تر شده و مطالب یک‌جا جمع‌آوری شده‌اند تا مطالعه‌ی آن برای برادران و خواهران ایمانی مفیدتر باشد.